

## واژه‌های نفی

«نه»، «نی»، «نا» و «نو»

واژه‌نهی درفارسی باستان «naiy» یا «niy» بوده‌است که اوستائی آن «nōit» و «naēta» و سانسکریتیش «nēt» بوده که «نی» «nē» فارسی دری قدیم و پهلوی از آنها بوجودآمده است. این واژه‌ها درفارسی باستان هم کار قید و پیشوند فعل را می‌کند و هم کار قید پیوندی را (بمعنی نه... نه) و برای وجه اخباری و التزامی و تمنائی بکار می‌رود.

درفارسی باستان به سوازات «naiy» واژه «na» و دراوستا درکنار «nōit» «na» هم بوده است که ریشه «نه» و «نا» درفارسی دریست.

این واژه‌ها در آثار باقیمانده ازفارسی باستان به دو صورت دیده می‌شود یکی به صورت قیدنهی پیوندی که درین صورت این واژه‌ها تکرار می‌شوند و برای ربط جمله‌ها و کلمات بکار می‌روند و دیگر قید نفی مطلق که برای نفی جمله و فعل می‌آمده و درحالت اخیر بافعل فاصله هم پیدا می‌کرده‌اند. ضمناً این واژه‌ها همانطور که پیش ازاین هم اشاره کردیم به صورت کلمات مستقلی بکار سیرفته‌اند. اینک بحث درباره این موضوع و مورد استعمال واژه‌های نفی ازفارسی باستان تاکنون:

### ۱ - واژه‌های نفی به صورت قید پیوندی مکرر - این خاصیت واژه‌های

نفی از دوره فارسی باستان تاکنون ادامه دارد و در آن حال واژه‌های نفی تکرار می‌شود و دو جمله را بهم ربط می‌دهد و گاهی هم فعل در آن حذف می‌شود.

مثال از فارسی باستان :

naiy āha martiya naiy pārša naiy māda naiy amāxam tau(h)māyā

kašči yhya...

کسی وجود نداشت نه از پارسی نه از مادی و نه هیچکس از نژاد ما.

مثال از پهلوی :

له ۱۱۴۶ ر اوس ا له ۱۱۴۶ ر بطور ( Pn ) به نقل از دستور فارسی  
میانہ) کہ آوانویسی آن به لاتین چنین میشود :

nē pat mēnōy i vēh ut nē pat nēnōy i vattar

یعنی نه با کمک سنیوی نیک و نه روح پلید

مثال از فارسی دری قدیم:

نه از آب یاد بودش نه از نان ( دارابنامه طربوسی ص ۱۸۷ ج ۱ چاپ بنگاه:

ترجمه و نشر کتاب ۱).

نه سیمرغ کشتش نه رستم نه زال تو کشتی سراورا چو کشتی سنسال

(شاهنامه بروخیم ص ۱۷۲۴)

نه از جنبش آرام گیرد همسی نه چون ما تباهی پذیرد همی

(شاهنامه بروخیم ص ۵)

نه به استر بر سوارم نه چو خربه زیر بارم ندخداوند رعیت نه غلام شهیر یارم

(سعدی)

مثال از فارسی امروز: نه اداره می رود نه درس میخواند.

در قدیم در این موارد ممکن بوده است فعل جمله نیز حذف شود و این قاعده

در فارسی باستان هم بوده است. مثال از فارسی دری:

نه از طاعت مطیعان سراسواد و نه از معصیت سرازیان (قصص الانبیاء)

۲- واژه نفی به صورت قید نفی - « naiy » هنگامی که قید نفی غیر مکرر بوده

گاهی با فعل فاصله داشته است و گاهی هم بی فاصله از فعل می آمده است. مثال

برای وقتی که « naiy » « با » فعل فاصله داشته است:

kašči y naiy adrš nauš čišči y astana iy

یعنی کسی جرات نمی کرد چیزی بگوید

۱- مشخصات کتابها همانست که باز اول ذکر می شود

مثال برای وقتی که « naiy » با فعل فاصله داشته است و این مورد وقتی که فعل ربطی بوده است کلیت داشته و « naiy » پیش از مکمل فعل ربطی (مسند) می آمده است ، مثال :

adam naiy bardiya a(h)miy hya kurauš pussa

یعنی من بردیا پسر کورش نیستم

« naiy » هم باوجه اخباری می آمده است و هم با وجه التزامی . آنچه دیدیم باوجه اخباری بود انیک مثال برای « naiy » باوجه التزامی :

[ya[diy] imām dip[īm] vaināh(i)[y] imaivā patikara naiydiš vika-nāh(i)y.

یعنی اگر تومی بینی این کتیبه با این تصویرها را که نتوانی آنها را خراب کنی بطوریکه گفتیم « naiy » در پهلوی بدل به « nē » شده و اغلب بدون واسطه قبل از فعل قرار میگرفتند است مثال :

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠ ٣١ ٣٢ ٣٣ ٣٤ ٣٥ ٣٦ ٣٧ ٣٨ ٣٩ ٤٠ ٤١ ٤٢ ٤٣ ٤٤ ٤٥ ٤٦ ٤٧ ٤٨ ٤٩ ٥٠ ٥١ ٥٢ ٥٣ ٥٤ ٥٥ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩ ٦٠ ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥ ٦٦ ٦٧ ٦٨ ٦٩ ٧٠ ٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٧ ٧٨ ٧٩ ٨٠ ٨١ ٨٢ ٨٣ ٨٤ ٨٥ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٨٩ ٩٠ ٩١ ٩٢ ٩٣ ٩٤ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨ ٩٩ ١٠٠

به نقل از دستور فارسی میانه ص ۱۳۳ و ۱۳۴) که آوانویسی لاتین آن چنین میشود:

ut pāpak raḥ hēč frazand i nām-burtār nē būt

به ندرت بین « نی » و فعل کلمه دیگری هم قرار میگرفته است : مثال :

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠ ٣١ ٣٢ ٣٣ ٣٤ ٣٥ ٣٦ ٣٧ ٣٨ ٣٩ ٤٠ ٤١ ٤٢ ٤٣ ٤٤ ٤٥ ٤٦ ٤٧ ٤٨ ٤٩ ٥٠ ٥١ ٥٢ ٥٣ ٥٤ ٥٥ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩ ٦٠ ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥ ٦٦ ٦٧ ٦٨ ٦٩ ٧٠ ٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٧ ٧٨ ٧٩ ٨٠ ٨١ ٨٢ ٨٣ ٨٤ ٨٥ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٨٩ ٩٠ ٩١ ٩٢ ٩٣ ٩٤ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨ ٩٩ ١٠٠

که آوانویسی آن چنین است :

Artaxsēr apāk 2 bārak i šmāh nē pat gyāk hast

۱- «naiy» فارسی باستان از ستاک (theme فرانسوی و Stem انگلیسی) «ni» و از حالت مفعول «ازی» (ablatif) گرفته شده است (از پژوهشهای ایرانی دارمستتر ص ۲۵۰ بند ۲۰۵ ج ۱). اصولاً بسیاری از فیدهای اوستا و فارسی باستان از حالات مختلف اسمها و ضمایر و صفات متروک گرفته شده اند و در نتیجه تعبیر اینگونه کلمات در حالتی خاص قید بوجود آمده است (اوستا گرامر ص ۲، ۲۰۳ و پژوهشهای ایرانی ص ۲۴۹ و بنویست ص ۲۳۰ تا ۲۳۶)

اردشیر بادواسب نه برجای هست. (کارنامه اردشیر بابکان به نقل از دستورفارسی  
میانه ص ۱۳۴).

فاصله گرفتن «نه» و فعل در پهلوی هم مانند فارسی باستان بیشتر در سوار دیست  
که فعل ربطی باشد. نظیر این مورد در فارسی دری قدیم نیز فراوانست مثال از بند  
۷۲۴ لازار:

ایشان نه دزدانند (تاریخ بلعمی). که نه من نگه وان هایلم (تفسیر عتیق)

مثال از آثار دیگر:

اما گفت نه خورشیدشاهم (سمک عیار ج ۳ ص ۷ ، تهران چاپ اول).  
وروزه اونه فریضه است (التفهیم ص ۲۵۲).

ترا که خانه نئین است بازی نه اینست (گلستان).

گفت شما نه غریبید بلکه عزیزید (دارابنامه بیغمی ص ۵۶۰ ج ۱ چاپ  
بنگاه ترجمه و نشر کتاب).

نی نی تونه سشت روزگاری ای کوه نیم ز گفته خرسند «بهار»  
فرانک نه آگاه بدزان نهان که فرزند او شاه شد برجهان  
(شاهنامه بروخیم ص ۲۳۶۳ ج ۸)

مثالهایی که از فارسی دری دیدیم در سوار دی بود که «نه» فقط پیش از پر دازه  
یا مکمل فعل ربطی (به اصطلاح دستور نویسان قدیم پیش از «مسند») می آمده است  
ولی «نه» می تواند پیش از مسند الیه و در اول جمله هم قرار گیرد:

نه تدبیر محمود و رای نکوست که دشمن نداند شهنش ز دوست

(بوستان چاپ معرفت ص ۱۶۸)

نه روزگار این کاراست (سمک عیار ج ۳ ص ۲۳). اگر نه او بودی که

سرا دلخوشی می دادی من در این چاه دیوانه گشتمی (سمک عیار ج ۳ ص ۲۴۹)

اگر نه آن خون بودی جهانی آرام گرفته بودی (سمک عیار ج ۳ ص ۲۴۶).

در فارسی دری بین «نه» و فعلهای تام نیز ممکن است کلمه یا کلماتی فاصله بیفتد مانند:

ندانست که آن کار نه نیکو کرده بود (ترجمه تفسیر طبری لازار، بند ۷۲۴).  
گفتند نه نیک کرد که اشارت به برادر کرد (سیاستنامه ص ۱۳۴ تصحیح اقبال).  
چون او از دست ایشان بجست نه همانا که من از آن ورطه به جهد بیرون آیم  
(جهانگشای جوینی ص ۱۸۷ ج ۱ تصحیح قزوینی).

علی تا این غایت نه آن کرد که اندازه و پایگاه او بود (بیهقی).  
در سواردی که بین «نه» و فعل فاصله است تأکید فعل منفی بیشتر است.  
گاهی بین «نه» و فعل قیدهای پیشوندی فاصله می شود بخصوص در شاهنامه  
«نه» پیش از «بر» فراوانست. مثال از شاهنامه و دستور دکتر شفیع ص ۲۱۲ و  
:۲۱۳

اگر ماه را دیده بودی به راه از ایشان نه برداشتی دیده ماه

(شاهنامه بروخیم ص ۶۰۵)

همی رزم جستند بایکد گر یکی راز کینه نه برگشت سر

(ص ۱۱۸۲)

نه میدان و مجلس به بزم و به کوی نه بر تافت یک روز از شاه روی

(ص ۱۲۰۳)

نگر تانداری به بازی جهان نه برگردی از تنگ بی همرهان

(ص ۷۰)

گاهی بین «نه» و فعل «همی» یا «می» فاصله می شود مانند نمی دانم، نمی توانم،  
نه همی داند (ترجمه تفسیر طبری لازار بند ۳۵۲). نه همی شود (کتاب الابنیه، لازار  
بند ۳۵۴).

گاهی «نه» بر سر جزء غیر فعلی مرکب و گروه فعلی شبه مرکب درسی آمده است مانند:  
و هیچکس نماند در آسمان و زمین که نه گواهی دهد از بهرا و روز قیامت (تفسیر

کمبریچ ص ۴۲۴ از مقدمه دکتر متینی) و نیز گفته اند که نه مشغول می کنند خود را به عیب کردن آن (همان کتاب ص ۹۰۱).

والم يعدکم ربکم وعداً حسناً و نه نوید داده است شمارا خدای شما نویدی نیک (همان کتاب ص ۷۳)

گاهی بین «نه» و فعل «به» فاصله سیشده است مانند:

ندیده است کس بند بر پای من      نه بگرفت شیر ژیان جای من

فردوسی

### «نه» و واژه های دیگر نفی در فارسی دری

تا کنون واژه های نفی را در فارسی باستان و پهلوی و اوستا بررسی کردیم و آن را با سوارد استعمال مشابه آنها در فارسی دری مقایسه نمودیم ولی اینک «نه» و واژه های دیگر نفی را تنها در فارسی دری مورد مطالعه قرار میدهیم.

تا اینجای دیدیم که اصل «نه» و «نا» و «نی» در فارسی باستان و اوستا و تاحدی در پهلوی کلماتی مستقل بوده اند و دیدیم که اینها گاهی قید نفی بوده اند و گاهی قید مکرر پیوندی که چند جمله را بهم ربط میداده اند و هنگامی که برای نفی کردن فعل بکار می رفته اند گاهی با فعل فاصله داشته اند و گاهی نداشته اند و از این کلمات «نی» امروز بکلی منسوخ شده است در حالیکه در فارسی دری قدیم بعنوان قید پیوندی مکرر و قید جانشین جمله و قید نفی فعل بکار رفته ولی در حالت اخیر با فعل فاصله می گرفته است.

«نا» که امروز پیشوند اشتقاقیست در آثار خیلی قدیم بندرت پیشوند صرفی و قید جانشین جمله هم میشده است. اینک ما «نه» «نی» و «نا» را با دقت بیشتری در فارسی دری مورد بحث قرار می دهیم.

از واژه‌های نفی «نه» تنها کلمه ایست که اثر استقلال آن تا این زمان هم باقی مانده است زیرا این سازه امروز هم قید جانشین جمله و هم قید جانشین فعل و هم قیاس پیوندی می‌شود که اینها همه کلماتی مستقلند مانند او نمی‌آید؟ نه، نه می‌خورد و نه می‌خواهد.

باری «نه» در فارسی دری از قدیمترین زمانها تا کنون در این موارد بکار رفته است که بعضی از آنها دیگر مورد استعمالی ندارد: ۱ - قید پیوندی ۲ - پیشوند اشتقاقی ۳ - پیشوند صرفی فعل ۴ - قید جانشین جمله ۵ - قید جانشین فعل ۶ - قید تأکید نفی ۷ - جزء کلمه مرکب ۸ - پیوند تضاد.

کاربرد «نه» جز در موردیکه پیشوند صرفی فعلست از قدیم تا کنون تفاوت چندانی نکرده است. اینک شرح هر یک از موارد استعمال «نه» از قدیم تا باسروز:

۱ - «نه» قید پیوندی مکرر - دیدیم که نظیر این مورد استعمال «نه» در فارسی باستان و پهلوی هم وجود داشته است و «نه» در طول زمان از این لحاظ تفاوت چندانی با گذشته ندارد و شرح این مورد پیش از این آمد.

۲ - «نه» قید جانشین جمله - نه هنگامی قید جانشین جمله است که قائم مقام جمله محذوفی میشود که دارای فعل منفی است مانند به خانه می‌روی؟ نه. یا نه نه مثال از قدیم:

جفت اودیدش بگفتش واحرب پس بلاشش گفت نه نه واطرب

(مثنوی دفتر سوم ص ۵۵۵)

گفت جفتش الفراق ای خوش خد مال گفت نه نه الوصالست الوصال

(مثنوی دفتر سوم ص ۵۵۶)

در این مورد گاهی بعد از «نه» «بلکه» یا «که» می‌آید و گروه پیوندی «نه»

---

۱ - سازه در برابر «morphème» برگزیده شده و مراد از آن کوچکترین جزء معنی دار زبانت مانند پسر، مادر و مثل «گر» در «ستمگر».

بلکه» و «نه که» تشکیل می‌شود مانند :

گروه دیگر گفتند نه که این بت را بر آسمان برین بود جایگاه آور

(فرخی به نقل از لغتنامه)

گفتند این مرد را شما کشتید و ایشان گفتند نه که شما کشتید

(ترجمه تفسیر طبری لازار بند ۸۱۸)

گفتند نه که اسمعیل بود (ترجمه تفسیر طبری از لازار بند ۸۱۸)

مردگان نه که زندگان (ترجمه تفسیر طبری لازار بند ۸۱۸).

«نه» گاهی جانشین جمله‌ای می‌شود که جنبه تأکیدی دارد و در حکم جمله

پایه برای جمله دیگر است. «نه» در این صورت در این معانی بکار می‌رود :

۱- به معنی « مگر نه اینست که » یا به معنی « مگر این نیست که » یا به معنی

« مگر اینطور نیست که ». و آن هنگامیست که «نه» با جمله‌های پرسشی بکار می‌رود

و جمله بعد از «نه» در حکم مسندالیه برای آنست مثال :

زندگانی چه کوتاه و چه دراز نه به آخر بمرد باید باز (رودکی)

که «نه» جانشین جمله پایه است و جمله «به آخر بمرد باید باز» جمله پیرو آن و

در حقیقت مسندالیه آن بشمار می‌رود. مثالهای دیگر :

چرا چون گنج قارون خاک بهری نه اسناد سخنگویان دهسری

(نظامی)

نه تو گفتی که به جای آرم و گفتی که نیاری

عهد و پیمان وفاداری و دلداری و یاری

(سعدی)

«نه» را در این حال میتوان نوع دیگری نیز توجیه و تأویل کرد و آن را از

مواردی گرفت که پیشوند فعلست و بین آن و فعل فاصله افتاده است و مثلاً «نه تو

گفتی» را میتوان بمعنی « مگر تو نگفتی؟ » گرفت .

در این موارد «نه» چون جنبه تأکیدی دارد چنانکه دیده می‌شود معنی قید تأکید



پرسشی «مگر» نیز در آن پنهانست.

۲ - «نه» به معنی «هرگز این نیست که» یا به معنی «بهیچوجه چنین نیست که» مانند آنچه در این ابیات حافظ دیده می‌شود:

نه هر که آینه دارد سکندری داند	نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
کلاه داری و آئین سروری داند	نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست
نه هر که سر بتراشد قلندری داند	هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست

یا در این مثال:

نه هر که شاهش خوانندشاهی آید از او      نه هر چه ابر بود در هوامطر دارد  
(مسعود سعد)

«نه» در این مورد غالباً با «هر که» و «هر چه» و یا بطور مطلق با «هر» توأمست ولی «نه» گاهی در غیر از این دو مورد نیز به همین معنی می‌آید ولی در هر حال «نه» با «هر» همراهمست:

نه هر چه نظم شود مدح شاه را شاید      نه بر نهاد زمانه به هر سری افسر  
(عنصری)

«نه» را در این حالت نیز می‌توان از مواردی دانست که پیشوند فعلست و با فعل خود فاصله دارد. و مثلاً می‌توان جمله «نه هر که چهره برافروخت دلبری داند» را چنین معنی و تأویل کرد که «بهیچوجه هر کس چهره برافروخت دلبری نمی‌داند» و «نه» را با این توجیه باید متعلق به فعل جمله آخر دانست نه به فعل جمله اول مثلاً «نه» متعلق به «برافروخت» نیست بلکه به «داند» تعلق دارد.

«نه» چون در این حال نیز بر تأکید دلالت می‌کند معادلست با «هرگز چنین نیست که» و «بهیچوجه چنین نیست که».

۳ - «نه» قید جانشین فعل - نه گاهی قید جانشین فعلست و در این صورت با قید جانشین جمله تفاوت فراوانی ندارد زیرا فعل گاهی خود یک جمله است و یا دست کم رکن اساسی جمله بشمار می‌رود. مثال: می‌دانستم می‌روی اما نه به این

زودی به جای «نه» به این زودی می‌روی» :

می‌دانستم که عاقبت عهد مرا در هم شکنی ولی به این زودی نه  
چنانکه دیدیم در قدیم نوعی جمله بی‌فعل (به تعبیر بعضی از دستور نویسندگان  
جمله اسمی) بوده است که در آن «نه» و «نی» جانشین «نیست» و «نبود» می‌شده است  
مانند :

همانا خاک در گیتی زمن به که اورا نوبهار است و مرانه (ویس و رامین)  
هیچ نقصانی ارواح انسان را از نقص و جهل بترنه و از نقص نادانی باز پس ترنه  
(چهارمقاله) . و کس را خبرنی که چه افتاده است (دارابنامه طرسوسی ج ۱ ص ۲۶۲  
تصحیح دکتر صفا) .

این مورد استعمال «نه» به مرور زمان از بین رفته و امروز دیگر از آن اثری  
نیست .

**۴- «نه» قید تأکید نفی** - «نه» هنگامی قید تأکید نفیست که با فعل منفی  
می‌آید و آنرا تأکید می‌کند مانند : آیا به مدرسه می‌روی؟ نه نمی‌روم .

**۵- «نه» پیشوند صرفی** - نه از قدیم تا کنون پیشوند صرفی بوده است مانند  
«نمی‌آید» و «نرفته است» . اما «نه» وقتی پیشوند صرفی بوده است علاوه بر آنچه امروز  
 دیده میشود موارد استعمال دیگری هم داشته است که بتدریج منسوخ شده است  
از آن جمله است : ۱- فاصله گرفتن با فعل ۲- آمدن بر سر فعل معین ۳- آمدن بر سر  
فعل دعائیه . ۴- قرار گرفتن بین می‌وهمی . اینک شرح هر یک از این موارد :  
**الف** - «نه» گاهی برای تأکید با فعل فاصله می‌گرفته است و این فاصله ممکن  
بوده است «می» یا «همی» یا جزء غیر فعلی فعل مرکب یا فعل شبه مرکب باشد  
و این کار برد دنباله مورد استعمال فارسی باستان و فارسی میانه بوده است و مثالهای  
آنها بتفصیل دیدیم و این مهمترین تفاوتیست که درباره طرز استعمال قدیم و جدید  
«نه» به چشم می‌خورد .

**ب** - «نه» در زمانهای مرکب هم مثل امروز بر سر اسم مفعول می‌آمده است

مانند «ندیده است کس بند برپای من» وهم به فعل معین<sup>۱</sup> می‌چسبیده است و این موارد استعمال نادر بوده و بزودی منسوخ شده است مانند «دیده نیست» و «نهاده نبود» «شده نبود» بمعنی ندیده است و «نهاده بود» و «نشده بود». مثال برای این موارد از بند ۴۸۶ کتاب لازار:

مثال برای ماضی نقلی: حدیث بانگ نماز که بدین شریعت اندرست به شافیه گفته نیست و بدنبی اندر یاد کرده نیست و لیکن به خواب نمودست (تاریخ بلعمی). چگونه باشد مرا فرزند و هیچ آدمی مرا پساویده نیست و من نیز نبوده‌ام بلایه (ترجمه تفسیر طبری)

خدای تعالی به من جز خیر و نیکی خواسته نیست (اسکندرنامه). مثالهای دیگر از دستور دکتر خیامپور:

کس از من سیه ناسهرتر دیده نیست که هیچم فعال پسندیده نیست (سعدی)  
به باغ اکنون به بالا سرووشمشاد که مانده نیست آن شمشاد آزاد  
(فخرالدین اسعد گرگانی)

مثال برای ماضی بعید از بند ۴۸۶ لازار:  
کیومرث این شهر را تمام کرد و نامش هنوز نهاده نبود (تاریخ بلعمی).  
هنوز به بغداد رسیده نبود و از راه گشت (تاریخ بلعمی). هرگز پیغمبر این کس را گفته نبود (ترجمه تفسیر طبری).  
مثال برای ماضی التزامی با معین «بود» (به فتح واو) از بند ۴۸۶ لازار:  
هنوز حرکت پیشین تمام شده نبود که دویم اندر رسد (رساله نبض).  
ج - در قدیم گاهی «نه» به جای «مه» بر سر فعل نهی و دعاهم می‌آمده است<sup>۲</sup> (مثال

---

۱- البته فعل معین خواستن منظور نیست زیرا در آنجا «نه» بر سر فعل معین می‌آید مانند نخواهم رفت بلکه مراد فعلهای معینی است که با اسم مفعول بکار می‌روند مانند «است» و «بود» و «شد» و «باشد».

۲- چنانکه دیدیم امروز نیز در زبان تداول بجای «مه»، «نه» می‌آورند مانند «نرو» و «نروید» بجای «مرو» و «مروید».

از مقدمه تفسیر قرآن مجید (کمبریج) تصحیح دکتر متینی ص ۷۱) مثال برای فعل نهی :  
خویشان را مستائید و نگوئید که چنین کردم و چنین کردم (ص ۴۲، ۳)  
فرزند حرامزاده میارید و پیشش شوی خویش ننهید و برشوی خود نبندید (ص  
۴، ۳) آسیب نزنید بر من (ص ۸۰).

مثال برای فعل دعا :

فلایصدنک پس بازنگرداند ترا عنها از گرویدن (ص ۴۹).  
فلاینازعنک فی الامر پس داوری نکنند بر تو ای محمد در عید و قربان تو...  
و اگر فلاینزعنک خوانی معنی آن باشد که غلبه نکنند ترا و بیرون نکنند از دست تو  
کار (ص ۱۷۲).

**یادآوری ۱** - گاهی در شعر مصوت «نه» و همزه پس از آن حذف می شود :

اگر گویم آری و دل زان تهی      دروغ آنچه نندر خورد باشهی  
(شاهنامه بروخیم ج ۱ ص ۶۸)

**یادآوری ۲** - «نه» وقتی پیشوند صرفی است و با «سی» جمع میشود. امروز  
پیش از «سی» میآید مانند نیاید و نمیرفت. ولی در قدیم هم مثل امروز پیش از «سی»  
میآمده است و هم بعد از آن واقع می شده و بین «سی» و فعل قرار می گرفته است مانند:  
زانکه هر بد بخت خرمن سوخته      سی نخواهد کس فروخته (مولوی)  
شب تاسحر می نغموم و اندرز کس می نشنوم      این ره نه قاصد میروم کز کف عنانم میروم  
(سعدی)

«نه» وقتی با «همی» جمع میشود است هم پیش از آن میآمده است و هم بعد از آن.  
مثال برای «نه» پیش از «همی».

اگر زنی آبستن نه همی شود . (الابنیه بند ۳۷۰ لزار).

مثال برای «نه» بین همی و فعل :

همی نتواند (هدایة المتعلمین از بند ۳۰۲ لزار) ، همی نبود (دانشنامه  
علائی از بند ۳۰۲ لزار).

فرزندان از پدران بدان بیم زده اند و همی ندانند ( وجه الدین از بند ۴۸۴ لازار )  
**یادآوری ۳** « نه » امروز با « به » جمع نمیشود ولی در قدیم تا قرن هشتم  
 گاهی با « به » جمع میشده است در این صورت غالباً « به » پیش از « نه » می آمده است  
 مانند :

اگر بنده بیرون شد این بندیدی در مجمعی بدان بزرگی چنین دلیری نکردی  
 (بیهقی ص ۴۰۵ تصحیح دکتر فیاض ود کتر غنی). نظراز حسن محبوب بنگرداند  
 (مصباح الهدایه عزالدین محمود کاشانی از مقدمه استاد همائی).

در پهلوی نیز چنین سسورد استعمالی وجود داشته است و « به » و « نی »  
 با هم جمع میشده و به صورت « به نی » **بِه نِه** در میآمده است مانند این مثالها از  
 دستور زبان فارسی میانه ص ۱۳۳ :

**بِه نِه** (به نی ورتیت) به معنی دور نمی شود که آوانویسی آن  
 چنین است **bēnēvartēt**

**بِه نِه** ( **bē nē mīrend** ) یعنی نخواهند مرد .  
 ولی در قدیم به ندرت « نه » پیش از « به » هم می آمده است مانند :

برخیزوآن آتش که همه روزافروخته باشی به یک ساعت بنشان تاترا نسوزد  
 (تفسیر ابوالفتوح ج ۱ ص ۱۵۳).

ندیده است کس پند بر پای من نانی و مطالعات نه بگرفت شیر ژیان جای من  
 فردوسی

**۶- « نه » پیشوند اشتقاقی** - « نه » در این نقش کلمات تازه میسازد در حالیکه  
 وقتی پیشوند صرفیست کلمه تازه بوجود نمیآورد بلکه صورت تازه و گونه دیگری از کلمه  
 راعرضه می کند.

« نه » وقتی پیشوند صرفی است امروز در این موارد بکار میرود :

**الف** - در مصدرهای منفی مانند نگفتن و نرفتن و ندیدن . که این قاعده  
 عامست و از قدیم تا کنون جاریست .

ب - در اسم مفعولهای منفی مانند ندیده و نرفته این قاعده نیز عامست و از قدیم تا کنون مورد استعمال دارد.

ج - در بعضی از کلمات مرکب بر ریشه امری فعل داخل میشود مانند «حق شناس» و «کار نکن».

د - در کلمات غیر مرکب بر سر بعضی از ریشه های امری فعل در می آید و صفت فاعلی و صیغه مبالغه میسازد مانند نفهم ، ندار ، نشکن ، نسوز ، نخور .

ه - بر سر بعضی از اسم مفعولهای کوتاه در می آید و صفت میسازد مانند ، «ندید» بمعنی ندیده

و - بر سر بعضی از مصدرهای کوتاه در می آید و اسم منفی میسازد مانند : «نخورد» و «نشد» بمعنی «نخوردن» و «نشدن» .

ز - در بعضی از کلمات مرکب بر سر اسم مفعولهای کوتاه در می آید مانند : «کس ندید» .

ح - «نه» در قدیم با «هر» و «همه» و «هرچه» نیز کلمه مرکب میساخته است و به صورت «نه همه» و «نه هرچه» و «نه هر» در می آمده است مانند :  
و وی نه همه است و لفظ نه هرچه و نه هر ( دانشنامه علائی رساله منطبق تصحیح معین ص ۴۱ ) .

ط - «نه» در قدیم گاهی کار «نا» را سیکرده است و با صفت یا اسم صفت دیگر میساخته است مانند «نچیز» و «نه خرسند» و «نستوه» بمعنی «ناچیز» و «ناستوه» و «ناخرسند» .

ی - «نه» در قدیم گاهی با گروههایی که از وابسته ساز (حرف اضافه) و اسم ساخته میشده اند کلمه مرکب میساخته است مانند «نه در موضع» و «نه در هنگام» بمعنی در غیر موضع و نابهنگام :

بنای کاراو بر قاعده خویشتن بینی و بطر و فخر و کبرنه در موضع دیدم ( کلیده مینوی ص ۲۳۵ به نقل از فرهنگ فارسی دکتر معین ) . و به کلمه ای نامفهوم نمایش

بی‌وجه و سداخلت نه در هنگام گرفتن (کلیده مینوی ص ۱۴۸ به نقل از فرهنگ فارسی دکتر معین).

۷- «نه» جزئی از کلمه مرکب است - «نه» در ترکیب «اگر نه» جزئیست از یک کلمه مرکب.

**تلفظ «نه»** - امروز هم مانند قدیم آخر «نه» مصوت کوتاه (هاء غیر ملفوظ) است که در بیشتر نقاط ایران این مصوت فتحه است بخصوص وقتی که «نه» پیشوند فعل باشد (مانند نمی‌روم، نرفت). .. از غالب اشعار قدیم چنین برمی‌آید که آخر «نه» های غیر ملفوظ است مانند:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند      نه هر که آینه دارد سکندری داند  
(حافظ)

ولی «نه» وقتی قید جانشین فعل باشد در شعر می‌تواند با مصوت بلند و یا با هائی ملفوظ تلفظ گردد مانند:

جفت او دیدش بگنتش و احرب      پس بلاشش گفت نه نه و اطرب  
(شجوی دفتر سوم ص ۵۵۵)

گفت نه نه الوصالست الوصال (همان کتاب ص ۵۵۶).

در بعضی از اشعار «نه» با «نه» (فعل امر نهادن) و «به» به معنی بهتر که دارای هائی ملفوظ است قافیه شده است مانند این مثالها از ویس و رامین به نقل از لغتنامه دهخدا:

همانا خاک در گیتی ز من به      که او را نوبهار است و مراند  
ببرم دل زهرچیزی و زاوونه      که او از هر چه در گیتی مرابد  
شدن باشد به راه و آمدن نه      که او را مرگ بی‌شک ز آمدن به  
به هنگام وفا سگ از شما به      بود با سگ وفا و با شما نه  
زپاکی مهر بر گفتار من نه      کجایک راست چون گفتار من نه

چنانکه از این مثالها برمی‌آید یا «نون» «نه» مکسور است و یا «باء» «به»

ونون «نه» (از مصدر نهادن) مفتوحست.

اما در این بیت «نه» با «چه» پرسشی قافیه شده بنابراین «نون» آن مکسور

است :

برزبان صوت و حرف و ذوقی نه      غافل از معنیش که از پی چه  
(سنائی به نقل از لغتنامه)

### «نا»

«نا» امروز تنها پیشوند اشتقاقیست که بیشتر بر سر صفت درمیآید و صفت منفی

میسازد مانند : ناممکن، نادرست و ناموافق.

ولی «نا» گاهی هم بر سر اسم درمیآید و صفت میسازد مانند ناکام، نادریش،

ناسرد و این اسم گاهی ریشه امری فعلست مانند : ناتوان، نادان، ناساز و ناخواه.

«نا» در قدیم با اسم بیشتر از امروز میآمده است مانند : ناوقت و ناهنگام و شاید

اصولا و بطور کلی در موارد دیگر هم فعالیت «نا» در گذشته بیش از حال بوده است

و این پیشوند کلمات بیشتری می ساخته است. از این قبیل است آنچه می بینیم: ناطبعی

(هدایة المتعلمین تصحیح دکتر متینی از مقدمه) نامعتدل (از همان مقدمه) ، ناچرب

(از همان مقدمه) ، ناگفته ، ناشنیده ، ناخواسته . امروز در بسیاری از موارد از

آن جمله وقتی صفت اسم مفعول باشد بجای «نا» نه میآورند مانند نگفته و نشنیده و

نخواسته .

گاهی «نا» در وسط ترکیب قرار میگیرد مانند «کارنا کرده». این نوع ترکیبات

اختصاص به قدیم دارد و امروز در این موارد بجای «نا» «نه» بکار میرود مانند «کار

نکرده». اینک مثال از مقدمه هدایة المتعلمین ص ۳۴ به قلم دکتر متینی :

دست نیافته (ص ۱۸۷) ، نضج نا افتاده (ص ۱۸۷) ، آب ناخورده (ص

۴۹۹) و همچنین در این مثالها : خواب نادیده (چهارمقاله) رنج نابرده ، گذرنا کرده

رنج نابرده در این راه بجائی نرسی      مزد اگر میطلبی طاعت استاد ببر

(حافظ)



زراره دین توان آمد به صحرای نیاز زاری بمعنی کی رسد مردم گذرنا کرده از اسما

(سنائی)

ولی «نا» در قدیم موارد استعمال دیگری هم داشته است و گاهی وظایف «نه» را انجام میداده است و این موارد استعمال عبارت بوده اند از: ۱ - مانند «نه» پیشوند صرفی فعل میشده است ۲ - بندرت قید جانشین جمله میشده است . ۳ - بندرت قید پیوندی میگردیده است که هم‌این موارد استعمال از قرن ششم به بعد منسوخ شده است اینک تفصیل این مجمل :

۱- «نا» پیشوند صرفی فعل - نا در این مورد بیشتر با فعلهائی که با اسم مفعول ساخته میشده‌اند میآمده است یعنی با ماضی نقلی و ماضی بعید و ماضی التزامی و غیره.

مثال برای ماضی بعید از بند ۷۳۱ لازار و از مقدمه هدایة المتعلمین به قلم دکتر متینی:

هر فرمان که ناپذیرفته بودی هم بماندی و نسوختی (تاریخ بلعی).  
شایستی که خدای ... مر ابراهیم را گفتی اسحق را بکش و آن پسر هنوز نایوده بود (ترجمه تفسیر طبری).

بیماری رفته بود و قوت باز نایوده (هدایة المتعلمین تصحیح دکتر متینی ص ۱۱۶)

مثال برای ماضی نقلی :  
اسلاف ملوک آن سامان عمرهای دراز در آرزوی این ممالک بوده‌اند و ما بی اندازه بذل کرده و سرها بر باد داده و بدین مراد و آرزو ناریسیده ولی ما را عفواً صفواً حاصل شد (ترجمه تاریخ یمینی - تصحیح قویم ص ۹۵).

مثال برای ماضی های التزامی که با بوم ، بوی ، بود (به فتح واو) ساخته میشده‌اند (از لازار بند ۷۳۱):

دیدار باز نداشتته بود علاج پذیرد (هدایة المتعلمین).

آن طعام پیشین نا گواریده بود ، دیگر طعام خورده آید (هدایة المتعلمین).

گاو بیاید که نازاده بود (قصص الانبیاء).

مثال برای ماضیهای التزامی که با «باشم، باشی، باشد...» ساخته میشوند  
درشتی کند با غریبان کسی که نابوده باشد به غربت بسی  
(گلستان ص ۱۴).

مثال برای فعلهای کوتاه یعنی فعلهائی که تنها از اسم مفعول ساخته شده و  
کار ماضی نقلی یا بعید یا ماضی التزامی را میکرده‌اند.  
من شمتی از آن شنوده بودم بدان وقت که به نشابور بودم خدمت دولت نایافته  
(بیهقی به نقل از لغتنامه).

بیشتر آن بودی که نظر بر اقمشۀ ایشان نا افکنده و قیمت نایافته تمامست  
قماشات ایشان ببخشیدی (جهانگشای جوینی ص ۱۷۰ ج ۱).  
ورایات محمدی بر آن نواحی طلوع نا کرده (ترجمه تاریخ یمینی به نقل  
از تعلیقات دکتر شعارص ۵۷۱).

و کس را بر او فرصت تغلب نابوده (همان کتاب ص ۳۷۹ از تعلیقات دکتر  
شعارص ۵۷۱).

ولی بندرت «نا» برای منفی کرد فعلهائی هم میآمده است که از اسم مفعول  
ساخته نمیشوند، مانند:

گرفتند چندان بی اندازه چیز که نادید کس هم بنشیند نیز  
(گرشاسینامه ص ۲۸۵)

ناتوانم گفتم (تحقیقات ایوانف بر روی طبقات انصاری به نقل از لازار).  
گاهی این کلمه با فعل فاصله می‌گرفته است، مثال از بند ۷۳۱ لازار:  
نازدیک کنید با ایشان (ترجمه تفسیر طبری در ترجمه «لاتقربوهن»).

۲- «نا» قید جانشین جمله - در فارسی دری قدیم بندرت «نا» مانند «نه» قید

جانشین جمله هم میشده است. مثال از لازار بند ۷۳۱:

گفتم که نایا پیغامبر خدای (ترجمه تفسیر طبری)

۳- «نا» قید پیوندی - در قدیم «نا» بندرت قید پیوندی مکرر هم میشده است مانند: کشما بدین قرآن پندهمی نگیرید نا به اندک ونه به بسیار (تفسیر کمبریح ص ۴۷۲ تصحیح دکتر متینی).

### «نی»

«نی» امروز منسوخ شده است مگر در شعر :

نی نی تو نه مشت روزگاری ای کوه نیم ز گفته خرسند (بهار)

ولی در قدیم بیشتر کارهای «نه» را انجام میداده:

۱- «نی» برای منفی کردن فعل میآمده است ولی با آن فاصله می گرفته است لازار در این حالت آنرا نفی جمله نامیده و او نیز متذکر اینکه این کلمه به فعل نمی چسبده است ( بند ۷۲۷ زبان کهنترین آثار نثر فارسی) مثال :

من امروز نی بهر جنگ آمدم سوی پوزش و نام و ننگ آمدم (فردوسی)

باده نی در هر سری شرمی کند آنچنان را آنچنان ترسی کند (مولوی)

نی توسو گند خورده بودی (تاریخ بلعمی لازار بند ۷۲۷).

### ۲- نی به صورت پیوند تضاد و به معنی نه بلکه مانند :

شد آن مرد و آن حلقه در گوش کرد سخن نی زبان را فراموش کرد (نظاسی)

عیش است در کنار سمن زار و خواب خوش نی در کنار یار سمن بوی خوشتر است

(سعدی)

«نی» را در این حال قید جانشین جمله هم می توان گرفت «نی» گاهی در این

معنی با «که» جمع میشود و به صورت «نی که» و به معنی «نه بلکه» می آید مانند : او را

گفت اینجا باشی یا به عجم باز شوی گفت نی که به عجم باز شوم (تاریخ بلعمی از

بند ۸۱۸ لازار).

### ۳- «نی» به صورت قید جانشین جمله :

گفت نی (تاریخ بلعمی لازار بند ۷۲۷). نی در این حال گاهی با هرگز و

سعاذالله همراه بوده است:

دوستان هرگز نگردانند روی از جور دوست نی معاذالله قیاس دوست با دشمن مکن  
(سعدی)

«نی» وقتی جانشین جمله میشده ممکن بوده است با «که» و به صورت «نی که»  
بیاید مانند گفتند چند سالست تا اینجائی گفت روزی یا زمانی از روزی گفتندنی که صد  
سالست (ترجمه تفسیر طبری لازار بند ۸۱۸).

**۴- «نی» به صورت قید جانشین فعل و بعضی از اجزاء جمله میآمده است:**

عقل بفروش و هنر حیرت بخر      رو بخواری نی بخارا ای پسر (مثنوی دفتر ص ۳۷ ع)  
گفت نی هنوز ای قاضی (قابوسنامه لازار بند ۷۲۷).

**۵ - نی قید جانشین فعل می گردد و فعل بی قرینه حذف میشود: آدمی بدین**

جانی (طرسوسی ص ۱۵۹ ج ۱) کس را خبرنی که چه اقتساده است (طرسوسی ص  
۲۶۲ ج ۱). هیچکس را با چون و چرای او کاری نی (طرسوسی ص ۲۳۷).  
سپاه دو رویه خود آگاهنی      کسی را سوی پهلوان راهنی (شاهنامه بروخیم ص ۲۹۷۸)  
اینک مثالهایی از بند ۷۲۷ لازار:

سی گوهر آمد پیش من و کم نی (شرح قصیده ابوالهیشم). کودك از آب و آتش  
خبر ندارد و مادر و پدر از غم وی قرارنی (شرح تعرف). گاو یست نه لاغرونه یک  
رنگ و اندروی هیچ نشانی نی و پاك (قابوسنامه).

**۶- «نی» قید جانشین فعل می شود و فعل به قرینه حذف می گردد. نی گاهی**

قید و جانشین فعلی بوده است که به قرینه حذف میشده است مانند:  
پنجم تب بود و ششم نی هفتم تب بود و هشتم نی (هدایة المتعلمین، لازار  
بند ۷۲۷). این برادر ما زنده است یانی (ترجمه تفسیر طبری، لازار بند ۷۲۷).  
هر که را بازداشتندی در آنجا بازداشتندی تا شب از روز ندانستی و روز از شب  
نی (دارابنامه طرسوسی ص ۱۶۶ ج ۱)

**۷ - «نی» قید تأکیدنی - «نی» در این صورت فعل منفی را مؤکد میکرده است مانند:**

نی نگویم ز آنکه تو خامی هنوز      در بهاری توندیدیستی تموز (مثنوی دفتر سوم ص ۴۴ ع)

## ۸ - «نی» قیاد مکرر پیوندی :

زین بوالعجب هملانی گرهیچ بدر گردد نی آسمان گذارد نی آفتاب نی مه  
(سنائی تصحیح دکتر مصفا ص ۳۱۰)

۹ - «نی» گاهی جزء کلمه مرکب بوده است و با «اگر» ترکیب میشده و به صورت «اگرنی» درسیآمده است.

صلتی درخور آن شعر فرستد ورنی شعر من باز فرستد نه زاوونه زمن (سوزنی)  
یادآوری ۱ چون نی از زبان حذف شده است ممکن است نسخ دوره‌های بعد مدت مدیدی آن را «نه» خوانده و نسخ کهن را تصحیف کرده باشند.

تلفظ «نی» نی در قدیم با «یاع» مجهول (کسره ممتد) یعنی با مصوت بلند «ای» بوده است ولی در این شعر «نی» برون «کی» (بمعنی چه وقت) است بنا بر این آخر آن صامت «ی» است نه مصوت «ای»

دل پارسی با وفا کی بود چو آری کند رای او نی بود (فردوسی به نقل از لغتنامه)  
یادآوری ۲ - گاهی «نه» و «نی» و «نا» وقتی قیاد پیوندی مکررند با هم مخلوط میشوند مانند: که شما بدین قرآن پند نگیرید نا به اندک ونه به بسیار (تغییر کمبریج)  
هرچه آید ز آسمان سوی زمین نی سفر دارد نه چار دنی کمین (مثنوی دفتر سوم ص ۳۰۴)

یادآوری ۳ - گاهی نه و نی وقتی قیدند مکرر میشوند :

جفت او دیدش بگفتش و احرب پس بلاشش گفت نه نه و اطرب (مثنوی دفتر ۳ ص ۵۵۰)  
گفت نی نی مهلتی باید نهاد عشوه خاکم ده تو کم پیمای باد (مثنوی دفتر ۳ ص ۴۳۴)  
گفت نی نی راضیم گرتوسرا هم کنی غرقه اگر باید ترا (مثنوی دفتر ۳ ص ۴۴۷)  
نی نی تونه مشمت روزگاری ای کوه نیم ز گفته خرسند (بهار)  
روی او ماهست نی نی ماه کی دارد کلاه قد او سروسست نی نی سرو کی دارد قبا (معزی)

«نو»

در آثار بسیار کهن فارسی دری گاهی «نو» به جای «نا» بکار رفته است مثلا

در تفسیر کمبریج به جای «ناسپاسی» «نوسپاسی» آمده است اینک مثال از مقدمه تفسیر  
یاد شده به قلم دکتر متینی ص هفتاد و سه :  
باز ایستادند بیشتر مردمان از پذیرفتن . . . . الا کثورا ، مگر نوسپاسی که  
گفتند (ص ۲۸ تصحیح دکتر متینی) .  
و هر که پوشیده کند یکی خدا را تعالی و سپاسی کند نعمت او را ، فعلیه کفره  
پس براوست عقوبت نوسپاسی او (ص ۶۲۵) .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی